**باسمه تعالی**

[مسأله 20: تزاحم نماز میّت با نماز یومیّه و نافله 1](#_Toc29665724)

[فرع أوّل: تزاحم مبادرت به نماز میّت با درک أوّل وقت فضیلت نماز یومیّه 2](#_Toc29665725)

[فرع دوم: تزاحم مبادرت به نماز میّت با درک اصل وقت فضیلت نماز یومیّه 3](#_Toc29665726)

[فرع سوم: تزاحم مبادرت به نماز میّت با اصل نافله 3](#_Toc29665727)

[فرع چهارم: تزاحم مبادرت به نماز میّت و نماز قضاء 4](#_Toc29665728)

[فرع پنجم: تزاحم مبادرت به نماز میّت با نماز فریضه (سعه و ضیق وقت) 5](#_Toc29665729)

**موضوع**: احکام اموات/شرایط نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 13/11/1395 – چهارشنبه – ج 80

### مسأله 20: تزاحم نماز میّت با نماز یومیّه و نافله

مسأله 20: يستحب المبادرة إلى الصلاة على الميت‌ و إن كان في وقت فضيلة الفريضة و لكن لا يبعد ترجيح تقديم وقت الفضيلة مع ضيقه- كما أن الأولى تقديمها على النافلة و على قضاء الفريضة و يجب تقديمها على الفريضة فضلا عن النافلة في سعة الوقت إذا خيف على الميت من الفساد و يجب تأخيرها عن الفريضة مع ضيق وقتها و عدم الخوف على الميت و إذا خيف عليه مع ضيق وقت الفريضة تقدم الفريضة و يصلى عليه بعد الدفن و إذا خيف عليه من تأخير الدفن مع ضيق وقت الفريضة يقدم الدفن و تقضي الفريضة و إن أمكن أن يصلي الفريضة مومئا صلى و لكن لا يترك القضاء أيضا‌.[[1]](#footnote-1)

مرحوم سیّد در این مسأله، چند فرع را متعرّض شده است؛ که این فروع در جواهر هم آمده است؛ منتهی به این نحو کامل که مرحوم سیّد مطرح کرده نیست. مرحوم سیّد آن فروع را تکمیل کرده است.

مرحوم سیّد فرموده مستحب است مبادرت نمودن به نماز میّت؛ گرچه در وقت فضیلت فریضه باشد؛ که تزاحم است بین دو مستحب است، یکی مبادرت به نماز میّت، و دیگری هم فضیلت اول وقت نماز یومیّه مستحب است. و لکن باز یک استثناء زده است؛ فرموده مگر اینکه اگر بخواهد مبادرت به نماز میّت بکند، فضیلت نماز یومیّه از دست می­رود. مثل اینکه در آخر وقت فضیلت نماز ظهر، میّتی را آوردند؛ که در اینجا دروان امر است بین اینکه نماز میّت را بخوانیم و فضیلت سرعت در تجهیز میّت را درک بکنیم، که فضیلت ظهر از دست می­رود؛ یا اینکه فضیلت ظهر را درک بکنیم و فضیلت سرعت در تجهیز میّت از دست برود. این دو فرع را مرحوم سیّد در اینجا متعرّض شده است.

وجه کلام مرحوم سیّد این است که مرحوم سیّد ادّعایش این است که مبادرت و تسریع در تجهیز، مستحب است. مستفاد از روایات این است که نماز و غسل میّت زود انجام شود و هر چه سریعتر باید میّت را به منزلگاهش برسانیم. ما یک عدّه روایات داریم که مستفاد از آن روایات همین است که تسریع و تعجیل در این أعمال، مطلوب مولی است. در باب 47، أبواب الإحتضار،[[2]](#footnote-2) روایات عدیده­ای هست که می­گویند انتظار نکشید.

بهترین روایت از حیث مدلول، روایت جابر است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ عَلَى الْجِنَازَةِ- فِي وَقْتِ مَكْتُوبَةٍ فَبِأَيِّهِمَا أَبْدَأُ- فَقَالَ عَجِّلِ الْمَيِّتَ إِلَى قَبْرِهِ- إِلَّا أَنْ تَخَافَ أَنْ يَفُوتَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ- وَ لَا تَنْتَظِرْ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ- طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لَا غُرُوبَهَا».[[3]](#footnote-3)

مرحوم خوئی هم در این جهت که از روایات، این حکم اول «یستحب المبادرة إلی الصلاة علی المیت»، استفاده می­شود، شک نکرده است. و در أبواب دیگر هم روایت هست.

حالا که مبادرت مستحب شد، مرحوم سیّد وارد باب تزاحم شده است؛ تزاحم را چند فرع و چند فرض کرده است؛ تزاحم با وقت فضیلت نماز یومیّه، تزاحم با اصل نافله، تزاحم با قضاء نماز فریضه؛ و در آخر هم تزاحم اصل دفن با فریضه را مطرح کرده است.

#### فرع أوّل: تزاحم مبادرت به نماز میّت با درک أوّل وقت فضیلت نماز یومیّه

در تزاحم مبادرت به نماز میّت با درک أوّل وقت فضیلت نماز یومیّه، مرحوم سیّد فرموده مبادرت به صلات میّت، مقدّم می­شود. هم علی القاعده است، و هم علی الروایه است.

اما علی القاعده است، چون در تزاحم بین چیزی که بدل ندارد با چیزی که بدل دارد، آنی که بدل ندارد، مقدّم است. و در اینجا مبادرت به نماز میّت، بدل ندارد؛ و مبادرت به نماز یومیّه، بدل دارد؛ چون می­شود آن را هم در وقت فضیلت درک کرد؛ حال اول وقت فضیلت نشد، در آخر وقت فضیلت، درک می­شود.

و هم علی الروایة است. در همین روایت جابر، که حضرت می­فرماید نماز میّت را زودتر بیاورد، مگر در صورتی که بترسد که وقت فریضه فوت شود. بنا بر اینکه مراد از إستثناء وقت، وقت اصل فریضه باشد، در اینجا نسبت به اصل وقت فریضه خوفی نیست؛ بلکه نسبت به درک وقت فضیلت فریضه خوف دارد؛ آنهم نسبت به درک أوّل وقت فریضه. و اگر هم مراد وقت فضیلت فریضه باشد، باز دلالت دارد؛ چون به وقت فضیلت فریضه می­رسد؛ و داخل مستثنی منه است. منتهی روایت ضعف سند دارد؛ و بنا بر قول به تسامح در أدلّه سنن، سندش گیر ندارد؛ و می­شود به آن عمل کرد. لذا فتوای مرحوم سیّد «يستحب المبادرة إلى الصلاة على الميت‌ و إن كان في وقت فضيلة الفريضة»، تمام خواهد بود.

#### فرع دوم: تزاحم مبادرت به نماز میّت با درک اصل وقت فضیلت نماز یومیّه

فرض دوم این است اگر ما مبادرت بکنیم به نماز میّت، یک ملاک را به دست آورده­ایم؛ ولی ملاک فضیلت نماز یومیّه را از دست داده­ایم. مرحوم سیّد فرموده فضیلة الوقت مقدّم است. وجهش هم این است که روایاتی که ترغیب به وقت الفضیلت می­کند، لسانش قویّ است. مثلاً می­فرماید «الصلاة فی اول الوقت رضوان، و فی آخر الوقت غفران»؛ که به ذهن می­زند نسبت به درک وقت فضیلت، احتمال أهمیّت داشته باشد و یکی از مرجّحات باب تزاحم هم احتمال أهمیّت است. لذا مرحوم سیّد فرموده بعید نیست که این را بر مبادرت به نماز میّت، مقدّم بداریم.

#### فرع سوم: تزاحم مبادرت به نماز میّت با اصل نافله

فرض سوم این است که اگر مبادرت به نماز میّت بکنیم، آن استحباب را انجام داده­ایم؛ ولی نافله را از دست داده­ایم. و اگر نافله را بخوانیم، مبادرت به نماز میّت را از از دست داده­ایم.

مرحوم سیّد فرموده أولی تقدیم مبادرت در نماز میّت بر نماز نافله است. بحث در تزاحم اصل نماز میّت با نافله نیست، تا شما بگوئید نماز میّت واجب است.

این نافله­ای که مرحوم سیّد مطرح فرموده است؛ چه نافله­ای است؟ آیا مراد نافله ابتدائی است؛ که در هر آنی، مستحب است انسان نماز بخواند. یا اینکه مراد نافله مرتّبه است؟

مرحوم خوئی[[4]](#footnote-4) فرموده اگر مراد مرحوم سیّد، نافله مبتدئه باشد؛ اشکال نیست که مبادرت به نماز میّت مقدم است؛ چون مبتدئه است.

که ما از مرحوم خوئی جواب دادیم نافله با اصل نماز میّت تزاحم ندارد، بلکه با مبادرت به نماز میّت تزاحم دارند.

و اما اگر مراد نافله راتبه باشد؛ مثل نافله ظهر که مقدّم بر نماز ظهر است. مرحوم خوئی[[5]](#footnote-5) فرموده اگر مراد نافله راتبه باشد، باز موضوع ندارد، اگر تزاحم کرد نماز میّت با نافله ظهر، که نافله ظهر مقدّم بر نماز ظهر است؛ وجهی برای حکم به تقدّم صلات میّت بر نافله نیست. چون نافله ظهر، مقدّم بر صلات ظهر است؛ و گفتیم که فریضه هم مقدّم بر صلات میّت است؛ وقتی که نافله مقدّم بر فریضه بود، نافله هم مقدّم بر نماز میّت است.

و لکن اگر نماز فریضه، مقدّم بر نماز میّت شد؛ ملازمه ندارد که نماز مستحب او هم مقدّم باشد؛ چون نافله، قبلیّت زمانی بر فریضه دارد، نه قبلیّت رُتبی. در ذهن ما همین فرمایش مرحوم سیّد است که فرمود أولی تقدّم نماز میّت بر نماز نافله است. و فرمایش مرحوم سیّد اطلاق دارد؛ چه نافله مبتدئه باشد، یا نافله راتبه باشد. اما اگر مبتدئه باشد، مبادرت به تجهیز میّت، احتمال أقوائیّت دارد؛ چون نماز مبتدئه را هر وقت می­شود خواند. و همه لحظات را که نمی­شود آدم مشغول نماز مستحبی باشد، تا بگوئیم اینجا فوت می­شود. فوت در نوافل مبتدئه، قطعی است؛ حال در اینجا ملاک یک نافله با ملاک تسریع، تزاحم کرده است؛ کأنّ اگر بعد نافله را بخوانید، این را آورده­اید. اصلاً اگر بنا باشد نماز نافله مبتدئه با تعجیل در نماز میّت، تزاحم داشته باشد، و مقدّم باشد؛ هیچ وقت نمی­توان نماز میّت خواند. بلکه مبادرت به نماز میّت مقدّم بر نافله راتبه هم هست؛ چون نافله راتبه، بدل دارد، و بدلش قضاء است. فتوی داده­اند و منصوص هم هست که اگر نماز نافله را نخواندید، آن را قضاء کنید. پس در تزاحم مبادرت که قضاء ندارد، با نافله راتبه که قضاء دارد، أولی تقدیم مبادرت به نماز میّت بر نماز نافله است.

منتهی یک حرف هست که ربما اگر ما مشغول به نماز میّت بشویم؛ فضیلت اول وقت نماز یومیّه را از دست می­دهیم؛ که این خارج از موضوع کلام مرحوم سیّد است. ما هستیم و فقط تزاحم بین مبادرت به صلات میّت و نافله خواندن. پس اینکه مرحوم سیّد فرموده «كما أن الأولى تقديمها على النافلة»، بحثی ندارد.

#### فرع چهارم: تزاحم مبادرت به نماز میّت و نماز قضاء

فرع دیگر این است که دوران امر است بین مبادرت به نماز میّت و اشتغال به نماز قضاء. مرحوم سیّد فرموده أولی در اینجا مبادرت به نماز میّت است.

و لکن مرحوم صاحب جواهر[[6]](#footnote-6) و مرحوم خوئی[[7]](#footnote-7) گفته­اند که لسان ادلّه قضاء، یک لسان أکید است؛ آن قدر أکید است که بعضی­ها مضایقه­ای شده­اند؛ و گفته­اند که از آن، فوریّت استفاده می­شود. روایات آمره به قضاء صلات، ظاهر در فوراً ففوراً هستند؛ البته نه به نحو لزومی. اینجاست که ما گیر می­کنیم اگر دوران امر باشد که ما در این زمان، نماز قضاء بخوانیم؛ یا مبادرت به نماز میّت بکنیم؛ اینجا مبادرت به نماز قضاء که لسان أکید دارد. مثل فضیلت نماز أداء است. ما به این اطمینان رسیده­ایم که ادلّه آمره به قضاء، تأکید بر مبادرت دارند؛ لذا اگر تزاحم شد بین اینکه تسریع در قضاء بکنیم، یا تسریع در نماز میّت بکنیم، أولویّت در قضای فریضه، صاف نیست.

#### فرع پنجم: تزاحم مبادرت به نماز میّت با نماز فریضه (سعه و ضیق وقت)

فرع دیگر از تزاحم، تزاحم مبادرت به نماز میّت با نماز فریضه در سعه وقت است؛ که مرحوم سیّد فرموده نماز میّت، مقدّم بر فریضه است؛ تا چه رسد به نماز نافله. از اینکه در اینجا فرموده مبادرت به نماز میّت با نافله در سعه وقت، تزاحم بکند؛ معلوم می­شود که در بحث قبل مراد مرحوم سیّد از نافله، در ضیق وقت بود.

البته این در صورتی است که بترسد نسبت به میّت مشکلی بوجود می­آید. وجه تقدیم نماز میّت، این است که در این صورت، تأخیر نماز میّت، حرام است. (و يجب تقديمها على الفريضة فضلا عن النافلة في سعة الوقت إذا خيف على الميت من الفساد).

و در یک صورت، واجب است که نماز میّت را به تأخیر بیندازد؛ و آن صورتی است که وقت فریضه، ضیق باشد؛ و خوفی هم نسبت به میّت، وجود نداشته باشد. (و يجب تأخيرها عن الفريضة مع ضيق وقتها و عدم الخوف على الميت). دلیل این هم روایت جابر است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ عَلَى الْجِنَازَةِ- فِي وَقْتِ مَكْتُوبَةٍ فَبِأَيِّهِمَا أَبْدَأُ- فَقَالَ عَجِّلِ الْمَيِّتَ إِلَى قَبْرِهِ- إِلَّا أَنْ تَخَافَ أَنْ يَفُوتَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ- وَ لَا تَنْتَظِرْ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ- طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لَا غُرُوبَهَا».[[8]](#footnote-8)

مضافاً که در این صورت، تقدیم فریضه، علی القاعده است. زیرا مبادرت به نماز میّت، مستحب است؛ ولی اصل نماز فریضه، واجب است.

گیر در این فرض است که بر میّت ترسیده شود؛ ولی وقت فریضه هم ضیق است. که مرحوم سیّد فرموده نماز میّت را رها بکند؛ و نماز یومیّه بخواند؛ و بعد از اینکه نماز فریضه را خواند، بر قبر میّت نماز بخواند. (و إذا خيف عليه مع ضيق وقت الفريضة تقدم الفريضة و يصلى عليه بعد الدفن). که اینجا عکس مطلب است، زیرا نماز میّت، بدل دارد؛ ولی نماز فریضه، بدل ندارد.

1. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 433‌. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، صص: 474 – 471 (بَابُ اسْتِحْبَابِ تَعْجِيلِ تَجْهِيزِ الْمَيِّتِ وَ دَفْنِهِ لَيْلًا مَاتَ أَوْ نَهَاراً مَعَ عَدَمِ اشْتِبَاهِ الْمَوْتِ‌). [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، ص: 473، باب 47، أبواب الإحتضار، ح 4. [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 283 (و أما إذا زاحمت النافلة فذكر الماتن (قدس سره) أولوية تقديمها على النافلة، لكنه إن أراد من النافلة النوافل المبتدأة فلا إشكال في أنها نافلة مستحبة و صلاة الميِّت فريضة واجبة فتتقدّم عليها، لأن الفريضة تتقدم على النافلة). [↑](#footnote-ref-4)
5. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 284 – 283 (و إن أراد منها النوافل المرتبة اليومية فلا وجه للحكم بتقديم صلاة الميِّت عليها لأنها متقدِّمة على الفرائض‌ و قد ورد إنما جعل الذراع و الذراعان لمكان النافلة، و قد بينا أن الفريضة تتقدّم على صلاة الميِّت و معه تكون النافلة المقدمة على الفريضة مقدمة على صلاة الميِّت أيضاً). [↑](#footnote-ref-5)
6. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌12، صص: 119 – 118 (بل يمكن ترجيحها على الواجب غير الموقت حتى القضاء بناء على المواسعة و إن كان لا يخلو من إشكال فيه بالخصوص باعتبار معارضة ندب التعجيل في الجنازة بما دل على‌ ندب المبادرة بالقضاء حتى اشتهر القول بوجوبه). [↑](#footnote-ref-6)
7. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 284 (و أمّا تقديمها على قضاء الفريضة فقد ذكر الماتن (قدس سره) أولوية تقديمها على القضاء. و لا وجه له، لأن كلا منهما فريضة واجبة لا وجه لأولوية تقديم إحداهما على الأُخرى، و كلامنا في سعة الوقت طبعاً من كلا الصلاتين. بل يمكن القول بتقدّم القضاء على صلاة الميِّت، لأن القضاء في سعة الوقت يتقدم على فريضة الوقت و هي متقدمة على صلاة الميِّت، و المتقدم على المتقدم على شي‌ء متقدم على ذلك الشي‌ء). [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، ص: 473، باب 47، أبواب الإحتضار، ح 4. [↑](#footnote-ref-8)